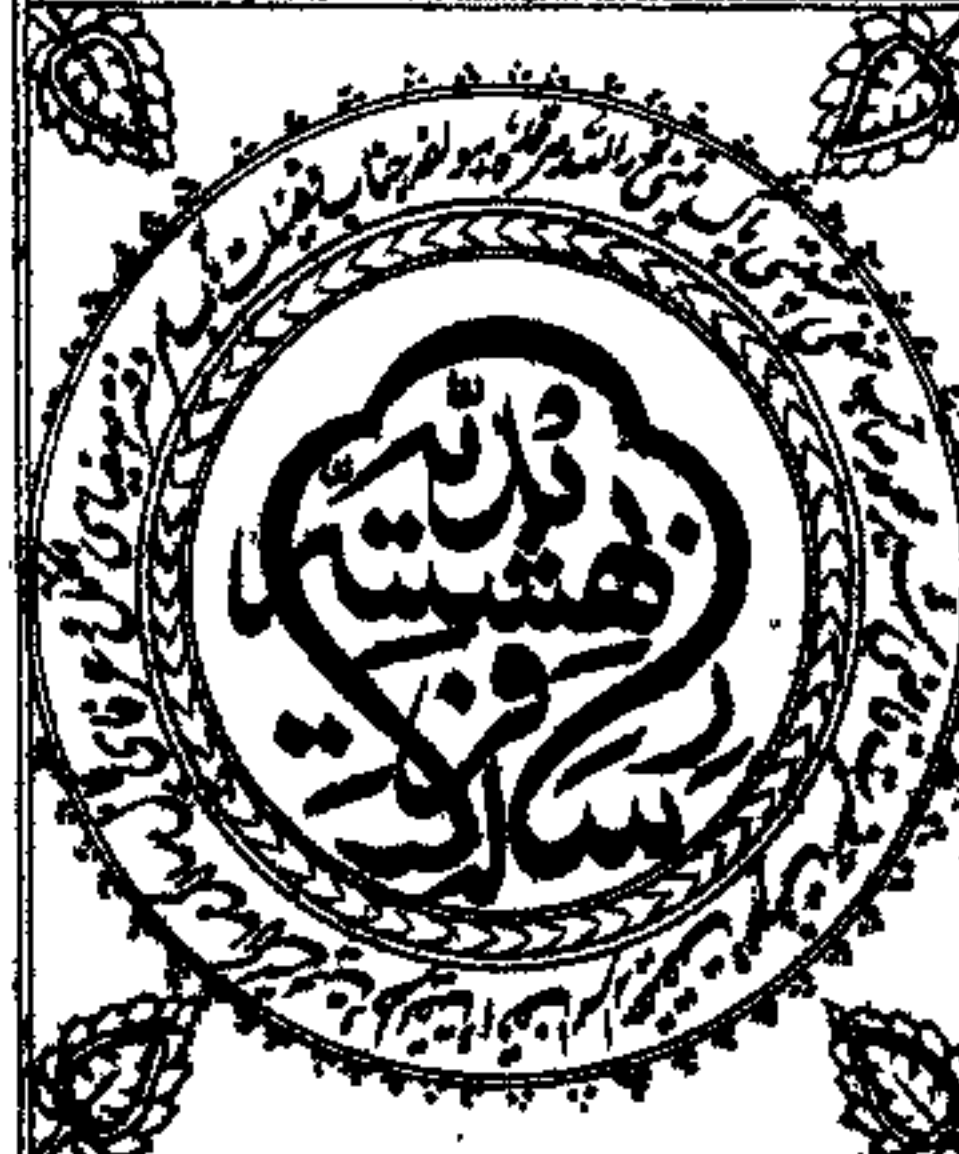


ان اولیاء الله لا یخوفون

من گند استمیر و میران
زانکه هست این بار از اولیاء



سپهرش خاکهای زرقه پشت سال
پشت عقد نفس خدیوین کلاه

مطبع مدرسه و فرهنگ کنگره
در شهر واد لا هو مطبوع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انکرتد علی تعالیه و افضله و صلے وسلم علی محمد و آل بقدر حسنہ و جمال و اصحابه الفاضلین
 بنور وصاله و اولیایه التابعین باقوال و افعال و احواله اباعد انک در امر الرعارفین ^{تندید}
 سنقوت که چون وسیله جمیله چو رب العبود حضرت بابا قریب الدین مسعود شکر قدس
 دعوت حق در البیکه اجابت فرمود طوطی قدس اشیا جان مقدسش از تنگنا و تقفن سوتی
 بعضایه خوش بولای ریاض لاهوتی طیران ننود و شهباز تیز پر و از روش که دست پرورد
 بادشاه عالم از بود با و از طبل باز از جیبی پر و از نو ده بسوئے ساعد شاه باز رفت حکم انک
 بیست باران باشد که باز آید بشاه * بزرگه هست آنک شد گم کرد راه
 بعد معاینه حال وصال آن پیر صاحب کمال اولاد و احفاد و مریدان راسخ الانقیاد و معتقدان
 و اسخ الاعتقاد و لرواح انبیا و شهدا و اولیای مطلقه و غیر هم از خاص عام حق از جنازه
 او شان گذارده چون گنجه گنجینه لحد که الحلال در آنجا رفت سر زندان حضرت معدن
 حیا و علم شیخ شهاب الدین گنجه علم دفون است بطریق امانت نهادند چنانکه تفصیل
 این اجمال در کتب معتبره سیر الاولیاء و سیر العارفین و سیر الاقطاب
 و جواهر فریختی و جواهر کتب بود معنی مذکور است چون خبر وصال آن پیر عظیم المثال

کتب معتبره
 سیر الاولیاء
 و سیر العارفین
 و سیر الاقطاب
 و جواهر فریختی
 و جواهر کتب

در اطراف عالم شتهر و منتشر گشت بعد از مروریام جملہ خلق عظام و مریدان تمام متقدمان
 اہل اسلام ہر قدر مبارک زبده الامام ہشتیاق تام از خاص و عام اثر و حامی نمودند
 بتائیس عادت روضہ منورہ بمکان حجرہ مطہرہ کہ مسکن و مسجد آن فرزند الحق بود و از
 پیروہ زنی در وجہ نذر و تملیک بان حضرت رسیدہ بود قیام نمودند و قصہ آن سیرین
 و نذر او نیز در ملفوظات مذکورہ کثیر و طویل بی تغیر و تبدیل مسطور است پس قطب الثابتین و
 محبوب رب العالمین خواجہ نظام الدین و دیگر خلق را را شہیدین رحمت اللہ علیہم
 اجمعین و تمامی اولیا رشت نیک شہرت بر سر ہشتیاق آن بطہارت تمام باہام لہو متانہ
 ختم قرآن مجید خواندہ روضہ چون بخت مرمت ساختند بایش کہ مفتح البواب
 ہشت ہشت است بصوب جنوب داشتہ یکہ پنجرہ بسوئے شرق و دیگر بہمت شمال
 فرمودند چون روضہ منورہ مرتب گشت جسم پاک آن بچہ رود سے صاحب لولاک را از مرقدہ
 خاک بر آوردہ بشک و گلاب عطریاک ساختند و از دروازہ جنوب برووضہ منورہ
 داخل کردہ در لحد سپردند القافا در آن وقت کاری غریب پانامری؟ پیب روسے نمود کہ
 خشت ہائے خام کہ بخت تعمیر لحد مبارک فرمایم آوردہ بودند بر ابر عمارت لحد نیامدند پنجرہ
 شرقی کہ عمارت خشت خام در حال زندگانی آن ممالک فلک جاوداتی و در دیوار بسرہ نہادہ
 بودند و بتاب زمین و تبرک بہمان عمارت و دیوار در روضہ مبارک گذار شتہ بودند
 بہمان خشت ہائے در لحد بکار بردند بر ابر گند بسوئے شرق با بے پیدا گشت حضرت
 محبوب الہی باہام پیروان از اسد و لغز و کہ درین امر مرز سے دقیق بود کہ از بیانات
 منظومہ واضح خواہ شد بعد تدفین لاش مبارک حضرت بابا شہ الدین
 رحمتہ اللہ علیہ حضرت محبوب الہی خواجہ نظام الدین فرمودند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ
 وسلم و تمامی انبیا و اقطاب و اولیا و ملائکہ ازین باب جنوبی خشت نشان حاصل
 شدہ باین بندہ و رگہ چنان اشارت فیض بشارت فرمودہ اند کہ لطیف خیر و بابابین

باب فردوس نظیر من بشیر گشته که هر که یکبار از باب جنوبی روضه کند گناه ماضی آن
 عفو یافته آتش دوزخ بر وی حرام گردد و بفضل من فضل حقیقی بے ریب و شک بپوشیده بود
 چنانکه یکے از مریدان بامرا و جواهر این الفاظ را در سلک نظم نغمه ترین و در منسک نغمه است

قصید نظم

<p>و گر گیم ز لفظها فخر بر ریاضے وحدت علم بر فراشت که تار و خنجر با یک شکر گنج را پیئے آستان بوسی اش بر دودید بر آن مرقد پاک در یائے نور ہم گنج گشته با صد یقین بخواند کس آن بهرخت آن که زیبا ترین بوز فردوس خوب که تا خود کند نور خود را انتشار که تا بسره یابند مستور ازین امانت بیرون ساختند از هزار محطه نمودند هر شیخ شاب فزون بود خوشبوی آن تن چو جان بهر ای آن پیشوائے سبیل نبی و علی را از آن نور عین ہم از چار یاران اہل وفا ز اقطاب ہم غوث با بشمار</p>	<p>ہے دارم از خبر کشف و خبر کہ چون فرو حق خرقه تن گذاشت امانت نهادند آن گنج را چو خبر و سانش بہر کس رسید رسید جملہ ز نزدیک و دور ز خلفائے عظام آن شیخ دین بنائے پناہ شد آن رہ روان یکے در بناوند سوسے جنوب یکے پیچہ شد بشرقے جدار و گر پیچہ سوسے قطبش قدین چو کردند آن جلد و خسر تیار تنش را بر تعیل مشک و گلاب ولیکن ز خوشبوی این جهان در آنوقت ارواح جلد رسل و گر ہم اما میں حسن و حسین چپ و راست حضرت ہما نبی ز اصحاب او ہم ہزاران ہزار</p>
---	--

ز صالحائے فضلاء علمائے هر
 ملائکه ز اوطان خود جوق جوق
 بحکم خدا جملا حاضر شدند
 ز دروغه نمودند بگینبی منزل
 جو این گنبد روضه پاک را
 هم لاشش گنجشکر حق پرست
 شده داخل روضه خاصان تمام
 سپردند آن پرده در آفتاب
 در آن جمع چون شمع خواجہ نظام
 بدل کرده بد ذات پیرے قبول
 بشرش درآمدند آسے زیر پیر
 که از در جنوبی روند این کبریا
 بحسب زالمهام فرد خدا سے
 چو از فیض پیدارشان گشت شاد
 بزرگان که بودند در خانقاه
 چو از روضه آمد برون مصطفی
 که آو بشارت نذیر طویل
 که هر کس در آن باب داخل شود
 بغرمود آن رحمت العالمین
 خدا نام این در بهشتی بنهاد
 بر آن کس که آید درین در بهشت

چه از جن از انس و از بزرگسر
 ز بهر زیارت بسیار شوق
 به نزد یک آن روضه اجمند
 همه خاصگانی خدا هم رسول
 ز دیدند گنبد افلاک را
 گرفتند اصحاب بر دوش دست
 خستین محمد علیہ السلام
 که خور ویده نبود بغیر از حجاب
 خلیفہ کلان بود قائم مقام
 در آن ذات دیده خدا و رسول
 ادب کن بر پخیرین زان فقیر
 شود سوئے شان با چشم نزار
 عیان گشت آن مجلس مصطفی
 پانزده سوئے شرق باطلے کشاد
 ز در وازہ شرق بستند راه
 بکفایتی خواجہ نظام اولیاء
 کین فاش این راز راجے دلیل
 گناشن بخشم همیشه بود
 که این هست فردوس روئے زمین
 طفیل شکر گنج چشتی کشاد
 بهشتی بود هم رود در بهشت

<p>عیان دیدش بنید خود این کلام بیان کرده این مرده با بیست وگر سلطان هم همه اولیاء که با من بیاید ز حق این پیام ز نام جنتم رهد بیشتر بیشتر لغز و وس یا بد مقام ازین گفت سلطان شکست نمود همیکرد و در فکر خود جنت جو ز هستی خود فاضل را رسید همه را که محبوب اطمینان گفت ز باقی به تکرار گویان نسید بستگ بخوانند یاران را دوین همه زمره اهل حشت بکان افلاک و جدی رسید شده دخل این باب بر جمل فرض بر ارباب صدق و صفات شک نماند</p>	<p>چو این مجلس خاص خواجہ نظام به پیش همه خرقه و اهل حشت گشت داخل این در بنمیب خط لغز و واحد علیہ السلام درین در چو یکبار آید کس شود آتش و دوزخ از وی حرام یکے مرد فاضل در آن جمع بود ولیکن از راه انکار او که ناگه جذبہ اسطی رسید ز خود دید فاضل چشم نهفت پس از شوق گریان سوئی در دید چو محبوب حق دید این شان را بوجدان ذوق سوئے در پشت و آواز دستگ ز نام نسید غرض جمل از عرش تا زیر ارض چو حق باب جنت با من در بخواند</p>
---	---

اگر چه این مرام انگشت نما خاص و عام است محتاج بر تریور بیان و شواهد نیست لیکن بحجت
اطمینان اهل صدق و صفای یقین زمره انکار و فخر و دلیل مثل درویشی عدیل بر قوم میگردد
و دلیل اول بر ارباب صدق یقین اصحاب بن تهمین پوشیده مباد و در جواب فرمودی
و سیر اقطاب مذکور است که خلفای آن قطب الموجدین حضرت بابا فرید الدین معتمد گنج شکر قدس
در حیات تحریر نه آید و در حین تقریر نه کنی و بعضی حد او آهنگان نیز بیان نموده نوشته اند که

قطب المرحومین را هفتاد هزار خلیفه بود و بعضی پنجاه هزار و شصت و چهار و در بعضی بیان آورده اند چنانچه از آن جمله ده هزار خلیفه بروی زمین و باقی در آسمانها و آبها و میباشند و از آن ده هزار بیت و دو خلیفه که اسامی ایشان در جواهر فریدی و سایر الاقطاب و غیره ملفوظات مرقوم است هر یک قطب وقت بوده اند چون سید السادات خواجہ نظام الدین محبوب الہی و سید السادات حضرت علاء الدین مخدوم علی احمد صاحب حضرت سید السادات مخدوم مولانا بدر الدین اعجازی و حضرت خواجہ قطب جمال کانسوی از اولاد حضرت امام عظیم صاحب محنت علیہم السلام هر چهار بار بخشش طریقہ خشیتہ و بیعتہ را مثل چارمین بودند و در هر چمن هزار هزار گلهای شکفتہ و از نیم کشف و کرامات ہر گلی شام جہانیا عطر آگین گردیدہ پس چون چنین خلفا بنیال و اولیای رب جلیل کہ حکم حدیث نبوی بی قال قبل مثل انبیاء بنی اسرائیل بودند حضرت امیر مسلم خلیل و امیر عیسیٰ خاتقاہ فرید الدین عمارت فریادند بر سوختن دو سوختن گوشت اگر اورا کہ پند خویشم و است و تفصیل و تجلیل ہمین روضہ تبرک مثل کعبہ کفیل و وکیل حضرت زائران و داخل شوندگان کرد و دست و مضمون و در داخلہ گمان

اینها در حق و سے ثابت باشد **ایہات**

چرا کہ این کعبت الحرام است	این کعبت الکرام است	آن کہ نامور است از فتنہ شہار
این کہ مصونت از آذیت اعدا	آن جا ریشیات است	اینجا تصفیہ اوقات است
آن جا فصل احرام است	اینجا فیض الہام است	آنجا تجرید از لباس است
اینجا تفرید از لاطاخا جناس است	آنجا سجد حرام است	اینجا شہد کرام است
آنجا عرفات است	اینجا تحیات کرامات است	آنجا مردہ و صفا است
اینجا مردہ و فاست	آنجا مقام قدم خلیل است	اینجا مقام رسول عیسی است
آنجا سقایتہ حاج است	اینجا ہدایت حجاج است	آنجا چشمہ زمزم است
اینجا قدح الطاف نام است	آنجا حج مبرور است	اینجا سعی مشکور است

اینجا آدائے عمر است	اینجا صفائی همه عمر است	اینجا عاکف و طائف است
اینجا معارف و لطائف است	اینجا کوع سجود است	اینجا مشهور و مشدد وجود است
اینجا رکن بیانی است	اینجا گنج معانی است	اینجا حجر اسود است
اینجا سرود و آئی سرود است	اینجا اعلام مناسک است	اینجا اعلام ملائکه است
اینجا لغزه لبیک است	اینجا وعده سلام علیک است	اینجا کوه مناسک است
اینجا نفی من و ما است	اینجا تقصیر کبر و نیت رموی	اینجا تقصیر ناکر و نیت کبیری
اینجا طوف و داع است	اینجا ذوق سماع است	پس توقع فضل خالق جن و

بشر و تریصن بر اثر فرموده خیر البشر و ترصد بر همین فرقه فرید عصر آن است که اگر کسی از زمره
سکرات محیل از ارباب تفصیل مانند اصحاب فیل بر خانه ب جلیل برین آسانه تبر که جیل آرد
بهین الفاس مردان حان و اقدام بندگان علیه الرضوان از خلوتخانه محب ایل جلاوت به احوال
نویب جیل حق جیل بر سر بنده خوانان سکان این مکان ترسیل نرسد خوار و ذلیل خواهد
گردانید و زایران او داخل شوندگان باب جنات را از بیات دنیوی و آخروی در حفظ و حاکم
خوش داشته در شب لبی خواهد سپید نیز باید دانست که حضرت الرضم الرحمن از زمره
عبادتین کمال محبت و رحمت است بجهت آنکه سبب آفرینش همه از محبت است چنانکه حدیث
کنت کنت محضیا فاجبت ان عرف مخلقت الخلق برب اذلی خالق لم یزل و است فاکر ان
آفریده محبت زلیت بوجود آید خبر مغفرت تشکیه چنانکه در تفسیر و طلی مذکور است که مغفرت
قدر حق تعالی فرموده است که چنانکه این مشتمل بر خبر آنکه با مرزم و نیز حق سبحانه و تعالی فرموده
به پیغمبر رحمت کیش خود فرموده که یحیی بنی الی اما الغفور الرحیم اما این است که بخاران
کریم ستار طفیل سید مختار پدید و آرد هر دو دار نهایت رحیم و غفار است چنانکه در تفسیر
جوهر آورده است که بعد از آفرین قلم که مفسر است ازل بود باوسته این خطاب رفت که
الکتب علی اللوح ما هو کاین و سیکون الی یوم القیامه ای قلم رقم آنچه است خواهد بود

برصفوح ثبت کن قلم میان خدمت در بسته و سرآرادت برخط امر نهاده بنویشتن بودینها
 اشتغال نمود چون در زمان کتابت تصاویر علیهم السلام بقابل اهل و جفا و قابل رسید
 باستان و خطابه آمد که بنویس عذاب های ای که مرتب است بدین گناه عظیم و چون امتداد
 زمان و دعوت لوح و استکبار قوم و بنویشتن توقف نمود خطاب کبریا در رسیده پس که
 آن سرکشان را ببلای طوفان گرفتار سازم و از راه آب باقیش اندازم و همین منوال
 قصه بود و پیغمبر و بلاک قوم عاد و بباد صحر و حکایت صالح و حضرت نوح و عذاب حقیقه
 و دعوت ابراهیم علیهم السلام و انکار مزد و تسلط ایشان و رسالت شعیب علیهم السلام
 و استکبار اهل مدین و عذاب یوم الظل ابرهه که سایه برافکنند و نبوت لوط و سرکشی
 قوم و نگویند ساری موفقات و معجزات موسی و طغیان فرعون و دلیل غرق شدن فرعون
 بجزیل و ظهور عیسی و نزول آیه از آسمان و سخن شدن منکران علی بن ابی طالب و دعوت
 پیغمبر از سنه شصت و عناد و بغض امتش ثبت میگردد و رقم عذاب فاضل و عام بنام ایشان
 می نگاشت چون لوبت کتابت ایام دولت سید انام علیهم السلام و الصلوات
 رسید دولت ظهور و ظهور و تششخیر فرمود و معاصی و انام و زلات و جرائم است
 آنحضرت را نوشت پس متوقف شد انتظار آن میداشت که کیفیت عذاب ایشان بنویسد
 بنامگاه نزد دیوان دولت رحمت شفیع پروردگارت و لشرف یفطیک ربک فتوحی
 بدست گرفته بیرون آمد پس فرمان کبریا بقلم رسید که بنویس امة مؤذنه و ربهم
 امتی گزینگار و خدا امر زنگار جانم فدای آن شفیع المذنبین رحمت عالمین ذکر از وقت
 ابتداء و توسط و امتها در دستگیری امت خودمان چنانکه وقت ولادت امتی گزینگار
 گشت و وقت عزاج نیز باور فرمود و وقت وصال هم جواب حال نمود و وقت خسر نیز امتی گزینگار
 گویان از خداوند تعالی خواهد برخاست چنانکه بزرگ فرمود است پیرت این جهان
 او این جهان غافل نماز امتان به هیچ پیغمبر کرده چون تو امت پروردی و در کتاب اسمانی

حق سبحانه فضیلت این امت محمدی بیان فرموده است چنانکه در تفسیر حواصیر مذکور است
 که در تورات بدین وجه درود یافته که **سَالُوا صَاحِبًا نُّوحًا وَصَاحِبًا نُّوحًا وَصَاحِبًا نُّوحًا**
 چنانکه تفسیرش آنکه شاعر است مرحوم احمدی آن باشد که یک دیگر را سلام در مصافح نمایند
 و بوقت مصافح خدائے ایشان را پیامرود و خدائے حکم کرده است که همه ایشان بهشت
 روند و ایشان را بهترین امتی بیرون آورده است برائے مردمان نیز در حواصیر تفسیر سطور است
 که حواریان مرعیه السلام را گفتند که یا روح الله بعد از این امت لمتی دیگر خواهد بود
 گفت آری بعد از امت من بولائے امت احمد صلی الله علیه وسلم برافرازند عرصه
 عالم را بطاعات و برکات و الوار و آثار ایشان منور سازند حواریان ششم از صفات
 آن امت سلمی سمعات و زخوات فرمودند حضرت عیسیٰ بر نیوجیه باز نمود که ایشان علماء
 و حکما و ابرار القیاد باشند از خدائے بائک روزی خوشنود کردند و خدائے نزیبانک
 علم از ایشان راضی باشد و ایشان را بشهادت کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**
 بهشت رساند و در قرآن **سَرَّاهُ غَفْرَانَ** چنین فرموده که **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ**
لِلنَّاسِ یعنی شما بودید و بهترین گروهی که از خلوة خانه غیب بیرون آورده
 شده است از برائے مومنان و هر غیره بجهت آفرینش این امت مغفرت خواسته و
 بشک بدرجه اجابت رسیده چنانکه حضرت نوح علیه السلام گفته **رَبِّ أَنْخِفْ لِي**
وَالْوَالِدِيَّ وَكُنْ دَخَلٌ بَيْنِي وَبَيْنَ آبَائِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مَغْرَبَانَ مراد آن
 مومنین و مومنات بهمین امت داشته اند و همین حضرت ابراهیم علیه السلام
رَبِّ نَاخِفْ لِي وَالْوَالِدِيَّ وَبَيْنِي وَبَيْنَ آبَائِي الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنِي وَبَيْنَ
 پیغمبرین علیهم الصلوات و السلام تا آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را حق
 سبحانه فرمود که **فَاعْلَمْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِنَبِيِّكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**
 از مغفرت نیز نسبت پنج بار و بعضی گویند هفتاد بار طلب مغفرت از حق سبحانه فرمودند

و بعد آن تمام مومنان را امر فرمود که قُلْ سَعَفَرٌ فَرَبِّكُمْ أَنَّهُ كَانَ تَعْفَارًا ازین جهت در آخر نماز
 میخوانند اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَتِلْكَ مَوَاتٍ مَجْمُوعِينَ هر اولیا مرده وقت خویشین بجهت است
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم حضرت از کان رحمت خواسته است و بیشک ربه قبولیت و اجابت
 یافته چنانکه در تلمیذ **الربیعین** آمده که حضرت بران الاصفیاء و الوصلین سلطان الایام
 و المحبوبین غوث الارض و السماوات معشوق خدا حضرت عوث اعظم شیخ محی الدین ابو محمد
 سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه فرموده اند که هر مسلمانی که در دره و خانقاه من گز
 است عذاب تیامت باو نخواهد شد و نیز از ملا فیض معتبر معلوم گشته که حضرت عوث اعظم رضی الله عنه
 فرموده که هر که خرقه من پوشیده است یا در مجلس من حاضر شده است یا از طعام من خورده است یا
 در مجال من نماز گذارده است یا روی من دیده است حق سبحانه بسبب اینها بر او رحمت خواهد
 فرموده و در **سیر الاقطاب** مرقوم است که روزی شیخ بها و الدین زکریا قدس
 را بشارت از عالم غیب رسید که امروز هر کس که روی تو بر بنید آتش و دوزخ برود حرام گردد
 و شیخ موصوف بر جدول سوار شده در کوچه بازار میگشت غفلت تمام شمرطان و گردنولس او
 ابنه و فلک کرده زیارت آن شیخ مینمود و اتفاقاً در میان اشوع میان پورا خادم حضرت قطب المحدثین
 بابا بقرید صاحب در کوچه استاده بود ابنوع و شور خلافت دین استفسار فرمود صورت او
 بیان نمود چون جدول نزدیک رسید پشت بدان جانب که زده گفت که اگر از کفش برداری حضرت
 بخشکد آتش دوزخ حریم نشد از نادیدن روی شیخ بها و الدین صاحب دوزخ اختیار
 چون این خبر بسع جناب بها و الدین رسید خود بر جدول نزد آن آمدن آفرین بر عقیده آن
 کرده و چون آن صادق العقیده بخدمت جناب بابا صاحب نور پاک متن رسید بجد
 دیدنش فرمود اسے پورا کجا بودی و چه دیدی آنچه واقع بود بعرض رسانید ازین سخن بیان حضرت
 حالتی روی وادینچه کردید چون بخود آمد فرمود که بر او درم بها و الدین را همین مرتبه قبولیت
 دست او در میان رسید و فقیر فریاد بارها همین امر شده و باکس اظهار ساخته حال آنکه خطیباً

من باین عهد کرده است تا هر که مرید من و مرید مرید علی بن ابراهیم است باقیامت باشد بشجره
 من رسد آتش و دوزخ بر او حرام است آیین یارب العالمین و هم در کتاب اسرار الالوهیاء
 که تصنیف سید السادات حضرت مولانا پدرا الدین احمق است و فرمود حضرت
 فرید الحق و الدین جهان میفرماید که در ذی قطب الشاهین سلطان العاشقین حضرت
 قطب الدین بختارادشی کاکی پیر بابا فرید علیه الرحمت فرمود که ای فرید الدین
 مرده باو مرترا که بشارت از حقیقتی بمن رسیده است تا هر کس که بعبادت من صاف شود
 خود ندان تو و مریدان تو تا قیامت بنسب شجره بتو میرسد و شرف کرد و مغفرت یافته از عذاب
 جهنم رهایی یابد و آتش و دوزخ بر آنها حرام است ازین بشارت حضرت بابا فرید صاحب
 بیانت خوشوقت شده سجده شکر بجای آورد و در خلاصه اینکه در هر منظره که نور پذیر صلی الله علیه و آله
 کمال ظهور کرده سرایه سر و حضور یافته است ضرور دمانا نور از رحیم و غفور بجهت است خود خواسته
 و حق سبحانه بنیان پریش شکستجای و منظور فرموده این است بر امر محوم و مغفور ساخته اند
 چون زنگار آمار بشدت بصیقل انوار آفریدگار از آینه سینة قطب الابرار فرودگار تا بر ترفع
 گشت به نهایت متابعت بتو می و غایت محبت مصطفوی و جود آن ولی منوی منظر
 اتم و مجلی اکمل رسول حق عزوجل و نور اصل الاصل گوید و صفات آثار پذیر برورد و کار و حکام
 انوار در آن منظر ظاهر و باهر گشت چنانکه عدم اکل و عدم شرب و عدم نوم و عدم انس محسوسات
 و عدم سایه و داخ عمر و دیگر صفات هر چه در آن اصل بود درین فرخ ظهور بود بجهت آنکه چون نور
 رحمان به نور جان انسان جهان و اهل ایمان به قرآن گردد و نورانیت از او یاد پذیرد و غلظت نسبت
 منتفی گردد و نور چون بنشینند شود به تیرگی از میان دور شود و ظاهر منظر گشت و منظر
 ظاهر گشت و فرق جدایی را گنهای نماند سراسر کتای پیید آمد چنانکه مقوله مجنون شاه انجاست
 بیت و اندان عقل که اول روشنست در میان لیل و من فرق نیست من کیم
 لیلی لیلی کیمت من : : ماه و رحیم آمده در یک بدن : : منقولست که در چنین وقت

آن فرید الحق و الدین از سان فیض ترجمان که گشت که لسانه الذی یبتطق بوجوب
 حدیث شریف در حق او عیان است از واسع المغفرت این در منان آنزش که کاران این
 است در خواست نمود بیع النشم کاشانه جمع که گشت سَمِیعُ الذی یَسْمَعُ بِهِ در باب اوست
 رسانیدند که آنچه در حلقه هر دو باز دست تو در آید آرزویم باز عرض نمود که یا الهی یک مرد جسیم
 در دو باز و پستی عاجز نیکنم زبان از حضرت عزت رسید که باز دست خود بکش چون آن
 فرید الله ید الله را که گشت ید الذی یطیش به در شان اوست بکش یک بانتهار شرق
 و دیگر با قفای مغرب رسید زبان بهر غم غمزان در رسید که آنچه در حیط در آید طفیل تخمید
 بیت این دعا از هفت گردون در گزشت به کار این است سر امر خوب گشت
 کان دعاک شیخ نبی چون بر دعاست ، فانی است او گفت او گفت خداست ، چون
 خدا از خود سوال و کند ، پس دعای خویش را چون رود کند ، ان قطب الموجدین ازین بیت
 عظمی رحمت کبری حمد و افروشا مشکا شبر گاه و اهب العطیات بجا آورد این باب جنت شمره ملان
 و دعاست که از مشرق تا مغرب باین دروازه داخل شده از کنار آن فرید روزگار گذر دنیا بید و مغفور و
 میشود و باقیام قیامت هم لغت است این باب جنت باست جباری خواهد ماند و افشار این بلایه الهام این بشارت
 از امام المسلمین احمد مصطفی صلی الله و آله و سلم بخواجه نظام الدین محبوب الهی بعد تدفین آن فرید
 در دوزخ مشور بطهور پیوسته است و ازین نوع بشارت و کرامات و اشارات از اولیا بسیار بظهور
 که تمامی ملفوظات چنانکه در دوزخه الریاضین فی حکایت الصالحین و تجمه الاسرار و تکیس و نفحات
 نامش و کشف المحجوب و ذکر ت الاولیا و اسرار السالکین و سیر العارفين و دیگر جمیع کتب چنین حکایات
 و کرامات هستند باید که آنچه حق بکتاب الله تعالی و الاثر الصحت مجز المریدیه و اطلع اهل السنه
 و الجماعه چنانکه تفصیل هر سه در نفحات الالاس مذکور است باید که آنچه از اولیا صادر شود
 محبت استغراب و شگفت و استعجاب نباید که که کرامات الاولیا در حق به مشنوی الانار و هم
 و لیا است قدرت ازاله یحیة بازگردد راه گرونی زهری خود و نوشی بود

گر خور و طالبی پوشتی بود / گر چه گیرد غلغله علت شود / کفر گیرد کاس طاعت شود

حافظ شیرازی میفرماید بیت بصغای دل رندان صبحی زدگان به پس هلبه منقاه
 دعار بکشاید و له فیض روح القدس از باز مد و فرماید: دیگران هم بکنند آنچه میامیزد
 ازین واسطه چند اخبار که از زبان درباران سینا و الجدر حجت کردگار رسیدند و در حق اولیا
 کبار صدور یافته بیان نموده میشود **حدیث شریف** اولیا تحت قبایلی لا یغفرهم غیرتی
حدیث و اشقاه الی احوالی من بعدی **حدیث** اولیا بر امتی کاشیا بر نبی استوایل و در کتاب
 رفیق الطلاب اجل الوارثین **خواج** **شیخ محمد حشمتی** از **شیخ الشیوخ** نقل میکند که آنحضرت صلی
 علیه و سلم فرمود **حدیث** **الشیخ** **محمد بن یونس** **حدیث** **الشیخ** **محمد بن یونس** **حدیث** **الشیخ** **محمد بن یونس**
 یعنی بدستنی و پیغام من بسیار روان و الاطمت من شب معراج معانیه کنانیده است ایشانرا
 امدت نامه در مقام من بزرگی و در معنی تمام محمود میفرماید **حدیث** **المقام المحمود والذی**
لا یشارک له غیره هلیه السکره من اهل نبیاء و الرسل و اولیاء و امته مقام محمود است
 که شریک نباشد بدان مقام غیر او علیه السلام و الصلوات از پیغمبران و رسولان مگر اولیا است این
شیخ **فرهادی** **گنجوی** **بگوید** **و** **شب** **معراج** **آنحضرت** **صلی** **الله** **علیه** **وسلم** **بر** **براق** **بود** **و** **در** **شب**
 آن حضرت بر دوش من بود و هم حاضر شدن روح امام محمد **عز** **الی** **بجهد** **باید** **ال** **جواب**
حضرت **موسی** **علیه** **السلام** **که** **تصدیر** **و** **کوت** **او** **آیث** **و** **ملفوظات** **مفصل** **است** **و** **شب** **معراج** **بود**
 شدن روح حضرت **عوث** **الاعظم** **که** **دان** **مکان** **حضرت** **جبرائیل** **علیه** **السلام** **را** **ببین**
 رفتن ز بود و بردوشن حضرت **عوث** **اعظم** **قیه** **نهاد** **و** **بر** **عرش** **بر** **لمن** **حضرت** **صلی** **الله**
علیه **وسلم** **چون** **بهر** **بوت** **بر** **دوش** **تایب** **بود** **و** **به** **آواز** **بلال** **به** **اشناختن** **در** **بیت** **و** **حضرت**
اور **پس** **را** **در** **مقام** **مصدق** **صدیق** **محمد** **صلی** **الله** **علیه** **وسلم** **یافتن** **هم** **در** **شب** **معراج**
 پس معلوم باید نمود که در مقام معجز **صلی** **الله** **علیه** **وسلم** **سوائے** **است** **اولیا** **را** **و** **کس**
 از مرسلان نیز رسید است و ایشان رضای حق و حق رضای ایشان گزیده و گزیده رضای ایشان

فرد از عجایب کار ایشیت دست گزیده و گردیده از غرائب کرامات او شان بیقین
آرمیده بیست یک جماعت زان عجایب کارا به سے پریند از میان زمار ما: قوم
دیگر بیقین دراز داید: زمین عجب آرا علم بالرشاد: قوم دیگر ناپذیر اثرش خام:

ناقصان سمدی تم الکلام

در بیان تصنیف این سال که موسوم به شتی فریدیه است و
تالیف و ترتیب آن

بر اصحاب بصیرت و خبرت نظر است که در جوه باب جنت قبل ازین برالسنه و اقواه خاص و عام مشهور
و معروف بود و در موقوفات طبقه چشت اهل بیت نیز بایست و کتابت مرقوم و مخوف چون
سند بجا دگی و هدایت و وساده کرامت و ولایت بوجوه سعود حضرت خادمان عالی متعالی بسط
مصروف شریعت و طریقت فائز کتاب شحیت و حقیقت تفسیر است جو دو کرامت یعنی خاص
سورت رحمت گوهر درج معارف و لطایف اختر برج حقایق و شرفی چراغ و دوران دولت
و اقبال شمع ایوان کنت و اجلال مهیام شبستان کرامت و هدایت نور شیدا آسمان
انفاخت و ولایت فروغ با صره انس و جان غره ناصیه وین ایمان نظر تجلیات الهی بسط
انوار متناسع سعدن علم و حیا و حشره علم و سخا و ذرة التاج ناموران و هر سجا و نه زمین
حضرت بابا فرید الدین گنجشکر مرجع علماء روزگار خادوم الفقراء حضرت دیون
محمدر با رسول الغفار که مرجع شمار آن حضرت از قوالب کلمات و ظروف حروف افزون و از
قیاس مقیاس بیرونست بیست مرجع آن حضرت که نامش میبرم: قاصم که تاقیاست بشرم
گر شود بیست قلم در زبیده: مرجع آن رانیت پایان امید: زینب و زینت یافته در دل
فیض منزل شان که آینه روی نما شاهد حق و انتخاب جریده فیض مطلق بود صورت چهره
اجتماع و جوهرات باب جنت نمودار گشته باین بنده عقیدت پیشه و فدوی ارادت اندیشه
قاضی شیبیر محمد فرمودند که از ملفوظات معتبره و نقل از مشهوره روایات میجو ذکر باب

بہشتی انتحاب نموده در یکجا جمع ساخته رساله مختصر ترتیب نماید اگر چنانچه پیران راطاقت
 آن نبود کہ در دغز و جومات باب جنت و رسدک نظم داشتہ نشر منظم و منشور نموده
 بسمع خادمان عالی رساند لیکن بہرکت توجہ دین فرمودہ آن نتیجہ المتایج میں عاجز ہر جا
 کہ ایامے در طفوطات در باب دروازہ بہشتی یافت و اظہارے معتبر سینہ بسینہ
 از وقت وصال آن فرید الحق والیرین رضی اللہ عنہم چون نعمت باطنی متقل شد
 آمدہ آنھارا بامداد و اعانت ارواح بزرگان علیہم الرضوان جنت علیہم الرحمۃ دین
 چند اوراق جمع نموده رسالہ مسماے **پیشیتہ فریدہ چشمیتہ** ترتیب دادہ
 شدہ توقع بر کرم عمیم آن سجاوہ نشین آشت کہ بسبع رضا را اذکار نموده قبول خوانند
 فرمود بعین عنایت لحوظ ساختہ بر نگریستن یک گوشہ چشم از علایق دو جہانے
 ستغنی خوانند نمود و ہم ناظران این رسالہ سہو و خطا معاف فرمودہ نصیح خوانند

قطعہ سال تالیخ مصنف

<p>باید ادا آن پیر گنجشکر بہشتیتہ چشمیتہ بیب خوان</p>	<p>چو ترتیب را دم باین محضر بگفتا سر و ششم ز سالن عثمان</p>
--	--

تہنات

رسالہ پیشیتہ فریدہ چشمیتہ

ہجری تمام ہوا

یکتا بہ جہان ستم شکوہ داخل ہی ہجری گورنمنہ ہو کرے
 بیون اجازت بندہ کوئی شخص اسکے چہا نیے کا تصدکین
 کتبہ نور الدین امرتسار
 خدا بیس کتب فروش لاہور بازار کشی